



معیارهای جذب نیروی انسانی

جامعه است بر اساس اراده انسان و نه چرخ تاریخ... ویژگی انسان و نیروهای انسانی از دیدگاه اسلام از همین جا نشأت می‌گیرد. جذب نیروهای انسانی تنها بر اساس کاردانی و کارآئی و سیاست و اقتصاد و فرهنگ نیست بلکه شایستگی ایمانی و اخلاقی نیز مطرح است. مشکل جوامع بشری بویژه در عصر ما که عصر تکنیک و ماشین و کامپیوتر است، کمبود کارشناس نیست و نه کمبود ماشین و ابزار؛ بلکه مشکل، مشکل انسانی است. از این رو تمدن بشری بجای اینکه در تکنیک و ماشین شتاب بگیرد، باید به انسان‌سازی رو آورد و یا حداقل به ساختار انسان همپای تکنیک و علم و صنعت و ماشین اهتمام کند...

نیروی انسانی با چه معیار؟

حال ببینیم، معیارهای جذب نیروهای انسانی چیست و با چه ملاکاتی باید به جستجوی نیروها بود؟ بحث در این موضوع جدای از سرنوشت جامعه انقلابی ما نیست زیرا همه ما باور داریم که در فضای انقلابی و اسلامی هر نیرویی کارساز نیست و سرنوشت امت را به دست هر کس نمی‌توان سپرد و نباید مجال داد افراد بی صلاحیت چهره عوض کنند و مقدرات ملت را بدست گیرند. گرچه در عمل و گزینشها تاکنون، ملاک‌ها منطبق با فرهنگ انقلاب، مدنظر بوده است اما نمیتوان گفت هرچه اتفاق افتاده در این روند بوده است و در آینده نیز از نفوذ فرصت طلبان درامان خواهیم بود همچنانکه نمی‌توانیم بگوئیم در گزینش نیروها راه بی طرفی را پیموده‌ایم و دچار خط و ربط نشده‌ایم و درآینده نخواهیم شد و

جستجو کرد. آیات: «رَفَعَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» و «بِأَيِّهَا النَّاسُ يَا خَلْقْنَا كَيْفَ مِنْ ذِكْرِكُمْ وَجَعَلْنَاكُمْ شِعْرًا وَقِيَالًا لَعَارِفُوا أَنَّكُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَقِيكُمْ» و امثال آنها پرده انباز ارزشها و فضیلتها برمی‌دارد. و این نه فقط در مباحث فلسفی و تفسیری و انسان‌شناسی قابل مطالعه است، بلکه در مسئولیتهای اجتماعی و جایگاه انسان در جامعه، ملاک و معیار تفضیل و برتری همیشهاست. بحث ما نیز در این بخش از گفتار است.

یک نظام مادی یا مارکسیستی، انسان را ابزاری می‌داند در کنار دیگر ابزارها و لذا ارزش انسان به نظر آن به ارزش تولید است. اما در نظام معنوی والهسی، انسان هدف تکامل حیات و تعیین‌کننده روند کاروان انسانیت و

همای گومفکن سایه شرف هرگز

در آن دبار که طوطی کم ازغن باشد!

نیروی انسانی اصل همه نیروها است و ارزشهای انسانی اساس همه ارزشها گرچه ما به مکتب «اوماتیسم» و «اگزیستانسیالیسم» باور نداریم و اصالت وجود را به انسان نمی‌دهیم و انسان را محور کل جهان هستی نمی‌دانیم، اما جایگاه انسان را به عنوان جزئی از عالم امکان و نخبه ممکنات ارزشمند می‌دانیم و حتی از فرشتگان برتر که خدا آنان را به سجده و خضوع در برابر انسان فرا خواند. آیه کریمه: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَاهُمْ فِي السَّمَاءِ وَالْبَحْرِ وَمَنْزِلَتَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ فِي الْغَيْثِ وَنَزَّلْنَا مِنْ سَمَاءٍ مَقُورَاتٍ لِيُنزِلَ فِيهَا مِنْهَا حَلَقٌ مِثْلُ النُّعْمِ أَنْ يُمْسُوا وَيُسْقُوا مِنْهَا حَلَقًا وَأَنْ يَسْتَمِعُوا فِيهَا الْأَنَّاسَ إِسْمَعُوا وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» آفریدگار بنی آدم را آفرید و دریا و خشکی را مسخر او ساخت... و بر بسیاری از مخلوقات برتری داد.

رمز این برتری را در علم و تقوی باید

نمی توانیم ادعا کنیم باشیوه های اتخاذ شده، بسیاری از نیروهای صالح را از دست نداده ایم و آنها را قربانی گرایشات خطی نکرده ایم.

ویژگی کارگزاران نظام اسلامی

این واقعیت ما را بر آن داشت که در مسئله جذب نیروهای انسانی و اخلاق کارگزاران مطلوبی بنگاریم؛ نخست به یکی از روایات که معیار انتخاب و انتصاب در دستگاه های اداری و کشوری را به دست می دهد می نگریم:

علی علیه السلام در منشور سیاسی خود به مالک اشتر، در خصوص گزینش نیروها می نویسد: «ثم انظر فی امور عمالك فاستعملهم احسباً ولا تولهم محاباة و اثره فانهما جماع من شعب الجور والخيانة ونوخ منهم اهل التجربة والحياة من اهل السیونات الصالحة والقدم فی الاسلام المتعمده. فانهم اکرم اخلاقاً واصح اعراضاً واقل فی المطامع اشرفاً وابلغ فی عواقب الامور نظراً».

در کار مسئولان و کارگزاران بدرستی بنگر و با آزمایش دقیق نه با گرایش بی منطق و خودمحوری بکار گمار چرا که آنان از ستم و خیانت دور نیستند و افراد با تجربه و باحیا را جستجو کن که دارای خاندانهای صالح و پیشگام در اسلام باشند. چه اینان از نظر اخلاق شایسته ترین و از جنبه حیثیت، قابل اعتمادترین اند و کمتر در فکر طمع کاری هستند و به عواقب امور پیش دقیق تری دارند.

از این سخن امام «ع» استفاده میشود که: گزینشها نباید از روی ساده اندیشی و مسامحه کاری و سلیقه شخصی و استبداد رأی باشد تا افراد فریبکار و دغلباز خود را در نظام اسلامی جا زده و به خیانت بپردازند، ملاحظه های اسلامی که دقیقاً باید مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

۱- اصالت خانوادگی و فامیلی.

۲. سابق ریشه دار اسلامی.

۳. تجربه و بیخگی در کارها.

۴. حیا و شرم و تقوی و نجابت.

۵. انصاف به اخلاق شایسته اسلامی.

۶. حسن شهرت و محبوبیت اجتماعی.

۷. پیراستگی از طمع و آزمندی.

۸. حزم و دوراندیشی و تدبیر در امور.

علی علیه السلام در ادامه بیان شان به نکات دیگری توجه می دهند از قبیل:

الف: بازرسی کار مسئولان و کارگزاران.

ب: نصیبه و پاکسازی عناصر صالح.

ج: تأمین حوائج مادی و نیازمندیهای کارگزاران. که از اینها نیز در تشکیلات اداری کشور نباید غفلت ورزید. و جداگانه قابل بحث است.

اما آنچه در ویژگیهای مدیران و مسئولان قبلاً از نظر گذشت را می توان در عناوین ذیل خلاصه کرد:

۱- اصالت خانوادگی (بیوتات صالحه)

خانواده های صالح و اصیل کیانند؟

بی شک اشراف گری خانوادگی و اصالت نژادی در اسلام جایگاه ندارد. اینها رسوم جاهلیت نخستین بود و جاهلیت قرن بیستم (رامیسم) میرزیندیهای طبقاتی و امتیازات موروثی بود که در دربار کسری طبقات شاهزادگان، موبدان و دبیران را از طبقات پائین جامعه جدا می ساخت. در نظام اسلامی، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله «اسامة بن زید» را به فرماندهی سپاه عظیمی منصوب می کند که چهره های معروف صحابی و ریش سفیدان قبایل در آن حضور دارند و همه موظفند در «جیش اسامة» از فرماندهی او تبعیت کنند...

علی علیه السلام پس از تصدی خلافت خطاب به مردم فرمود: «اسفلکم اعلاکم

واعلاکم اسفلکم» در غربال نظام عدل حاکمیت من بالانشین ها پائین می آیند و پائین ها بالا می روند، آن بالانشینی که شایستگی ندارد از مسند پائین کشیده می شود و آن توسری خورده تحقیر شده با خصلت شایستگی ارتقا می یابد و عهده دار مسئولیت می شود. به تعبیر قرآن: مستضعفین امامان زمین می شوند و مستکبرین در دل خاک مدفون می گردند.

در انقلاب ما «بیوتات صالحه» کیانند؟

آنها که در اسلام و انقلاب ذوب شده اند، اسلام و انقلاب را تا کشیکی نپذیرفته اند. وقتی به اصول خانوادگی و اطراف و جوانبشان می نگریم شرافت و کرامت را با معیارهای اسلامی می بینیم. اینها بی نام و نشان اند و فرزند فضائل خویش نه فرزند اشرافیت، از تبار هابیل اند نه از شجره قابیل، از شجره طیبه ایمانند نه از شجره خبیثه نفاق، امروز خاندان اصیل ما کیانند؟ آنها که ارزشها را آفریدند، علیه رژیم ستم شاهی فریاد کردند، شهید دادند و اسارت را تحمل کردند نه بامید امتیاز و مقام بلکه برای آرمانی که انتخاب کرده بودند. نظام ما باید دنبال اینها بگردد و به اینها بهای بیشتری بدهد در عمل نه در شعار، سود و امتیاز را دیگران ببرند و رنج و مصیبت را اینان، بوقلمونهای چند چهره از امتیازات و پوئنها بهره گیری نکنند و محرومیت از آن زجر کشیدگان باشد.

انسانها باید شجره نامه داشته باشند، شجره نامه ایمانی و فکری و سیاسی و اعتقادی و خانوادگی، کارگزاران و مهره های نظام اسلامی و انقلابی باید از این انسانهای با شجره باشند، عناصر ناصالح و غیر متعهد به هیچ وجه نباید در پستهای کلیدی رخنه کنند، چرا که این کار سبب طرد و انزوای نیروهای صالحه می شود و

موجب دلسردی نیروهای انقلابی که دلشان از دست بسیاری از مجریان در دستگامهای دولتی پر خون است و...

سوابق ریشه دار اسلامی و انقلابی

۲- دومین عنصر صلاحیت کارگزاران نظام، سابقه اسلامی است «والقدم فی الاسلام المتقدمه» عدم سوء پیشینه. نه بدان معنی که امروز معمول است. یعنی نداشتن سابقه جنائی، بلکه در اسلام مسئولیت پذیری از این فراتر می رود. ملاحظه تنها عدم سوء سابقه نیست، بلکه احراز حسن سابقه است. حسن سابقه یعنی اسلام و ایمان و اخلاق در خون و عروق شخص نفوذ کرده باشد از اسلام تغذیه نموده و با آن بزرگ شده باشد. عناصر فرصت طلب وقت شناس به درد نظام اسلامی نمی خورند. خصلت بارز این عناصر زرنگی است و انطباق با محیط و کاربرد شعارها به شبهه ای هنرمندانه حتی فتوکپی رنگین تر از اصل! با این خصلت با مهارت می توانند بفریند و در میان نیروهای انقلابی جای پائی بازکنند و تدریجاً مالک خانه شوند و صاحب خانه را بیرون کنند درست مانند استعمارگران و این خصلت منافقان است، همان کاری که معاویه کرد؛ باید از خطر اینان ترسید.

و اما در فضای انقلابی ما برای شناخت نیروهای با سابقه باید سراغ انقلابیهای قبل از پیروزی سال ۵۷ و بلکه قبل از آن تا ۱۵ خرداد برویم؛ آن روز که برای مسلمانان مبارز جز رنج و محرومیت و شکنجه و زندان نصیبی نبود. از خانه و زمین و عنوان و سفرهای پرتخرج داخل و خارج و سه چهار هزار دلار در ماه معادل چهارصد، پانصد هزار تومان در ماه حقوق سفارتی و کنسولی و زندگی مرفهانه بالای شهر و تنوع و ریخت و پاش های خانوادگی

وضیافت افطار و عروسی و ماشین های متعدد و غیره و غیره اثری دیده نمی شد... انقلابی شدن امروز مایه چندانی ندارد، هرکس می تواند انقلابی باشد!! و امتیازاتی هم بگیرد و یا گوشه فلان اداره بنشیند و به رشوه خواری و حق و حساب سرگرم باشد و برای خالی نبودن عریضه عکسی هم بالای سر خود نصب کند و ضد انقلاب بتراشد!! متأسفانه نیروهای انقلابی با سابقه را رها کرده ایم و آنها هم اهل این نیستند که سرو دست برای پست و مقام بشکنند. نتیجه این می شود که نازه به دوران رسیده ها و زرنگ های وقت شناس با همان مختصر تغییر قیافه پست احراز کنند و اخیراً آنها هم لازم نیست و چهار تیفه بودن آقایان و زلف های رنگی و افشان زبان هم عادی شده است و کسی هم جرأت اعتراض ندارد! نه انجمن اسلامی، نه بسیجی و نه حتی طلبه و پیش نماز اداره...»

شاید برخی از آنها که خیلی حسن نیت دارند! اظهارات فوق را حمل به سوء ظن و بدبینی کنند اما این واقعیت را باید پذیرفت که ما نیروهای اصیل انقلابی را رها کرده ایم و عملاً زمینه نفوذ را برای فرصت طلبان گشوده ایم و به آینده مدیریت و اجرا فکر نمی کنیم...

خط گرائی و خودپرستی!

نیروهای انسانی مؤمن و صالح در جامعه ما کم نیستند. اما دو چیز موجب می گردد که نتوانیم از اینها استفاده کنیم و با پدید آوردن خلاء مصنوعی قافیه را تنگ کنیم. یکی آنکه در بالا اشاره شد: بی توجهی به شناخت و جذب افراد صالح و لایق و پر کردن خلاء موجود با چهره های نمایشی و قالب های در ظاهر انقلابی. دیگری خط و ربط ها که هر گروه و جناحی می کوشد اذتاب و عوامل

چسبیده به خود را جذب کند و هر کس حاضر نباشد جذب این خط یا آن خط شود و بخواهد استقلال شخصیت خود را حفظ کند، کلاهش پس معرکه است و باید منزوی شود، هر چند از شایستگی و صلاحیت هم برخوردار باشد!!

خط گرائی تا بدانجا پیش می رود که هرگاه وزیر، معاون یا مدیر کل یا رئیس فلان نهادی بر سر کار می آید، نخستین کار از پیش طراحی شده اش این است که تمام مهره های فنی تشکیلات و اداره و نهاد را پاکسازی کند و نیروهای جدیدی را نصب کند. زیرا معتقد است قبلی ها انقلابی نبودند و هر کاری که کرده اند باید اینها ضد آن کنند تا به نفع کشور و انقلاب باشد!

این گرایش تعصب آمیز تا بدانجا به پیش می رود که مثلاً در یک استان چند میلیونی یک فرد برای تصدی استانداری یا فرمانداری یافت نمی شود و باید به سراغ دوستان انقلابی و خطی در نهادی دیگر رفت و عضوی را مثلاً از مسئولیت نمایندگی انداخت و نصب کرد و اجازه نداد این پست از خودمانی ها! بیرون رود و همزمان مهره ای دیگر را به جای دیگر برد که منظومه شمس برهم نخورد و جاذبه و دافعه جهان هستی مختل نگردد... در غیر این صورت انقلاب در مخاطره می افتد!! معنای این حرف این است که ما چهارصد پانصد تا آدم حسابی بیشتر نداریم و استعفا و جابجائی و با حفظ سمت و دو شغلی و چهار شغلی تنها چاره ساز است! چرا فقط السزجال است یا بهتر بگوییم «فقط الخط» است. روی دیگران باید خط قرمز کشید... نتیجه این می شود که روح همکاری، استعداد های انسانی، سوابق انقلابی، آراء و اندیشه ها همه و همه بمرده و آنانکه چسبندگی ندارند و برای چاپلوسی

کارآموزی نکرده و روانشناسی نفوذ را بلد نیستند و جناحی فکر نمی کنند و خطی نیستند حتی با یک ربع قرن سابق مبارزاتی دلسرد و منزوی شوند... چرا؟ برای اینکه استقلال شخصیت دارند و از خط بازی ها منتظرند؛ هنرمند نیستند!

نتیجه این وضع احتکار نیروها، خفه شدن استعدادها، کنار کشیدن قشرهای بسیاری از افراد و معوق ماندن کارها و فلج شدن سیستم مدیریت و سرانجام ضربه بر انقلاب و دود به چشم مردم رفتن...

بنا بر این در جذب نیروهای انسانی باید به سرعت دریای انسان ها رفت و تک فکری و یکه شناسی و خط پرستی که جلوه خود پرستی است را باید به پای حق و شایستگی قربانی کرد. که بقول مشوی:

چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد

موسی ای با موسی ای در جنگ شد
در میان معیارهای تعیین شده در گفتار
امیرالمؤمنین علیه السلام سابقه، ایمان، اخلاق، اصالت خانوادگی و... بود اما از خط و ربط اثری نبود به امید روزی که خط تعیین کننده سرنوشت نباشد!

کفایت و کاردانی

از دیگر عناصری که امیرالمؤمنین علیه السلام برای کارگزاران یاد کرده اند تجربه و کاردانی و حزم و دوراندیشی است که این به توان مدیریت باز می گردد. یعنی اضافه بر آنچه از سابقه خانوادگی و ثابت قدمی اسلامی ذکر شد، کاردانی و کفایت نیز ضروری است. عبارت دیگر نیروی کاردان می تواند چرخ مدیریت را به جریان اندازد. مسکن است در نیروهای انقلابی تجربه آموخته و کاردانی تخصصی محدودیت هائی باشد اما از پرورش استعدادها و تربیت مدیران

در یک نظام گریز نیست. لذا نظام اسلامی و انقلابی برای نیروهای خود باید آموزشهای تخصصی جدی و وسیع داشته باشد و افراد ندانم کار را به مسئولیت نگمارد چرا که بازده آن جز اختلال در امور و معوق ماندن کارها چیزی نخواهد بود. در هر مرحله ای از مسئولیت ها، حقوقی، قضائی، اجرایی، اقتصادی و آموزشی این تخصص و کاردانی ضروری است. و گرنه ارزشها تنزل می کند و ملاکها برهم می خورد...

ویژگی های اخلاق

تقوی و طهارت، حیا و شرم، پیراستگی از طمع و آزمندی از دیگر خصائص سیستم مدیریت اسلامی است؛ اگر سابقه انقلابی و ریشه خانوادگی و تخصص و کاردانی با این صفات و ویژگی ها و فضائل همراه شد، شایستگی تصدی مسئولیت ها را به حد مطلوب خود می رساند، آنها که اسیر حرص و هوا و طمع مال و منال و اعزاز جاه و مقام اند، بجای اینکه به مصالح اسلام و نظام و دولت و ملت فکر کنند دپبی دسته کردن چاقوی خودشانند. به فکر موقعیت، القاب و اوصاف، شایسته و لقا و جنگ بر سر مطامع دنیا و اینهاست که مردان را به تله می اندازد و به فنا و نابودی می کشاند و آبرو می برد و بقول سعیدی:

او درمن ومن فساده درایم خلق از بی مایه و جان وجدان
انگشت نحر جهانی از گت و شود ما به دندان
البته عنوان قضیه این است که این جبهه گیری ها در راستای مکتب و انقلاب و تندروی و کندروی است و احدی حاضر نیست بگوید شاید مسائل دیگری هم در ضمیر ناخود آگاه ما باشد که در این پرخاشگری ها دخیل است؛ این طبع انسان است که برای او هر آنچه را که دوست دارد نیک جلوه می دهد... و قبل از هر چیز نفس خود را که از هر چیز بیشتر مورد علاقه اوست و نظرات

خود را که مولود وجود اوست که همانند فرزند و بیشتر از آن بدانتها عشق می ورزد، و با هر قسمتی که شده از آن دفاع می کند. برای همین است که معلمان تربیت و اخلاق گفته اند: اولین گام در سیر وسلوک، گام روی نفس نهادن است. آری! نفس که در صدها لفافه خود را پنهان می کند و رنگ تشریح به خود می دهد و هزاران توجیه می تراشد و مثلاً خود را طرفدار قشر مستضعف می داند همانگونه و با همان تجمل زندگی می کند که آن که با اصطلاح حامی سرمایه دار است. تفاوت در واژه هاست و نه در عمل... از این رو در روایات آمده از مرآه و جدال بهره یزید که موجب کوردلی می شود. مرآه و جدال از «خود» نشأت می گیرد. امام راحل «قدس سره» آن معلم و مربی و معمار انقلاب فرمودند: «خود» همان «شیطان» است، خود را فدا کنیم تا بخدا برسیم. به علم و دانش و اصطلاح دانی و بسرف اتسار واژه های پرزرق و برق و کم محتوا و یا بی محتوا و غرور آفرین نباید مغرور شد تا روح تعبد بیاید. اگر روح تعبد پیدا شد روشن بینی می آید، صمیمیت می آید، واقع گرایی جای تعصبات خطی را پر می کند. وقتی ظرفیت وجود انسان از ارزشهای واقعی پرشد خلالتی احساس نمی کند که برای جبران آن به این سو و آن سو چنگ بزنند. این را خراب کند و آنرا متهم و پای فحش و فحش کاری بمیان بیاید. آنوقت بجای این جبهه گیری ها همه به یک هدف فکر خواهند کرد و آن خدا، اسلام، انقلاب، امت و خدمت به بندگان خداست و این می تواند وجدان را راضی کند و در محیطی از مسلم و صفا دست های برادری و اخوت به یکدیگر نزدیک کنند تا به مصداق «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» برای دوستان مهر و برای دشمنان زهر باشند...

خداها ما را چنین توفیقی عطا کن